

انتخاب استراتژیک

بی خبر از نوشدن اندر بقا
مستمری می‌نماید در جسد
چون شرر، کش تیز جنبانی به دست

هر نفس نو می‌شود دنیا و ما
عمر همچون جوی نو نو می‌رسد
آن ز تیزی مستمر شکل آمده است

«مولوی»

پیچیدگی سازمانهای امروزی، تشریح آنها را قدری دشوار می‌سازد. در نتیجه نظریه پردازان سازمان به استعاره‌های گوناگون متوسل می‌شوند، با هر استعاره جدید ابعاد معینی از پدیده‌های سازمانی گشوده می‌شوند که با استعاره‌های پیشین آشکار نگشته بودند. در واقع، مفید بودن استعاره‌ها در غیر واقعی بودنشان نهفته است به طوری که تصاویر و ارتباطهای جدیدی را نمایان می‌سازند؛ که ظاهراً وجود ندارند ولی ما را به تلاش برای آنچه موجود است هدایت می‌کنند. استعاره‌های خوب به تشریح و درک چیزهای پیچیده کمک می‌کند برای مثال با تشبیه سازمان به یک اُرکست، آدمی تصویری اغراق‌آمیز از هماهنگی در سازمانهای بزرگ و پیچیده بدست می‌آورد. و از طرف دیگر به طور واقعی ترغیب می‌شود که مدیر را به عنوان تسهیل کننده به جای دیکتاتور مطلق در نظر بگیرد. یا در تشبیه سازمان به بدن انسان یا مدل بیولوژیکی بر خلاف مدل سنتی نظامی / مکانیکی که تأثیر محیط را کم رنگ می‌دانست، تعامل سازمان و محیط مورد تاکید قرار می‌گیرد و سازمان به عنوان یک سیستم باز که داده‌ها را به باز داده تبدیل می‌کند نموده می‌شود و مرز خارجی آن به گونه‌ای نفوذپذیر نشان داده می‌شود که افراد، اطلاعات، سرمایه، کالا و خدمت بسادگی از این مرز رفت و آمد دارند. و گذشته از این، هر یک از خرده سیستمهای پنجگانه سازمان یعنی ارزشها و هدفها، فنی، روانی / اجتماعی، ساختاری و مدیریتی را به یکدیگر وابسته می‌کند.

امروزه تداوم حیات سازمانها بیش از آنکه تبدیل مواد خام به کالا یا ارائه خدمت را طلب کند و یا طالب ایفای نقش سیستمهای کنترلی باشد ضرورت برخورداری از مکانیزمهایی را گوشزد می‌کند که سازمان باید به آن مجهز باشد تا بتواند رخدادهای مهم محیط پیرامون خود را تعبیر و تفسیر نماید و همچنین نقش معنابخشی به کار و هدایت‌گری کارکنان داشته باشد. از این رو در استعاره‌ای جدید، صاحب‌نظران سازمانها را سیستمهای مفهوم ساز می‌دانند و همین مشخصه را وجه تمایز آنها با سیستمهای سطوح پایین تر تلقی می‌کنند. لازمه مفهوم سازی سازمان برخورداری از توان شناخت ماهیت خود، تغییر و تحولات و مسائل محیطی است. تصمیم گیرندگان اصلی هر سازمان باید تهدیدات، فرصتها و محدودیتهای محیطی را تعبیر و تفسیر کرده و پس از آن پاسخ مناسب به آن را فرموله کنند. این فرآیند تعبیر و تفسیر که باید در سطح عالی یا استراتژیک سازمان شکل بگیرد در پایان به معرفت پذیری و توان شناخت سازمان از وضعیت جاری منجر خواهد شد که سازمان را در مقابل مسائل محیطی انعطاف پذیر می‌سازد.

امروزه مدیران سازمانهای زاینده و مولد نه تنها مسؤولیت تبدیل عوامل تولید به کالا و خدمت مورد نیاز جامعه را که بدنه سازمان را می‌سازد عهده‌دار هستند بلکه مسؤولیت حفظ قابلیت رقابت سازمان از طریق تعبیر و تفسیر درست و عاقلانه فرصتها و محدودیتهای محیطی را که نقش سر سازمان را دارد نیز متوجه خود می‌دانند. ترکیب موزون و هماهنگ سر و بدن سازمان زمینه بهره‌وری حداکثر را برای سازمان به ارمغان خواهد آورد. چنین گمان می‌رود که سازمانها در دیار اسلامی ما بیش از هر چیز از نداشتن مکانیزمهای مفهوم سازی رنج می‌برند و آنچه آنان را شکننده می‌سازد و در هنگامه تهدیدات و فرصتها و محدودیتهای محیطی منفعل می‌گرداند این است که این سازمانها یا بدنه را نحیف می‌کنند و یا سر را سبک می‌دارند که هر دو حالت قدم به بیراه نهادن و از راه دور ماندن است.

دکتر علی رضائیان

